

هفت خوان رسیدن به ایران باستان*

ایرج افسار

متن سخراوی در نشر فرزان روز - چهارشنبه سیام بهمن ماه ۱۳۸۷

برای شناختن تاریخ واقعی روزگاران باستانی وطنمان، چون سختکوشانی ایران دوست از روزگار ناصرالدین شاه گام در کوره راهی ناشناخته نهادند یادکرد از آنها را بهترین سرآغاز این جلسه می‌دانم.

آنچه در این یکصد و پنجاه ساله انجام شده گذر کردن از گزنهای با پیج و خم در هفت رشته کوهستانی چند سیغی بوده است که اکنون به عنوان هفت خوان برایتان در نگاهی گذرا می‌شناسانم، با آوردن نام‌هایی منحصرآ از رفته‌گان این راه دراز.



خوان نخست را می‌توان به نام «تلنگر» نامید. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در منصب رئیس دارالترجمه و تأثیفات در سال‌های پیش از سال ۱۲۹۴ توائیست این خوان را پشت سر بگذارد. پیش از اقدامات او آگاهی عمومی حتی میان اهل تاریخ و ادب نسبت به روزگار ساسانی به ماقبل در پرده افسانه‌ها یا لایه حمامی خفته بود. شمایل پادشاهان پیشدادی و کیانی، نقش حمامها و نگاره کاریها در قلمکار و قالی و ظروف فلزی و سیله آشنایی قصه‌ای برای همگان بود. حتی جلال الدین میرزا پسر فتحعلی شاه که کتاب نامه

* متن گفته‌های ناپخته‌ای است که در جلسه نشر فرزان روز به مناسبت انتشار چهارده کتاب از مجموعه انتشارات آنها خوانده شد (بهمن ۱۳۸۷).

خسروان را نوشت همان داستان‌های مندرج در کتابی مانند المعجم فی آثار ملوك العجم عصر ایلخانی را به نقل درآورد. با این تفاوت که متن تألیف خود را به زبان فارسی عربی ندار پرداخت. همان طور که نادر میرزا هم پس از او بعضی از تألیفات خود را بدان شیوه عرضه کرد.

اما اعتمادالسلطنه که فرنگ دیده و درس خوانده پاریس بود و از نتایج مطالعات شرق‌شناسان آگاهی داشت و در تباین میان افسانه و تاریخ طبیعاً غورها کرده بود گامی نوین در نوشه‌های خود برداشت و استناد کردن به نوشه‌های یونانی مانند هرودوت و استرابون و گزنهون را آموزانید. جز آنها از اکتشافات رالینسون در سورد کتبیه بیستون سخن به میان آورد و در معجم‌البلدان ذیل کلمه بیستون نوشت: «بعضی از سیاحان فرنگ با رحمت زیاد نزدیک این لوح شده هم خطوط آن را که معروف به خطوط میخی است خوانده، هم نقشة تصاویر آن را برداشته‌اند». به دنبال آن می‌نویسد: «اما تفصیل خطوطی که در این لوح مرتسم است: این خطوط در پنج خانه که هر یک نیز به منزله لوح کوچکی است ارتسام یافته و مطابق نگارش نواب والا معتمدالدوله در "جام جم" رالنسن صاحب انگلیسی قونسول بغداد که حالا ریاست مجلس جغرافیایی لندن را دارد و در خواندن خطوط قدیمه مهارت کامل داشته این خطوط را خوانده و ترجمه کرده و ما آن ترجمه را بعينه درین جا می‌نگاریم».

ترجمه سطری که از آن کتبیه در کتاب مرآت‌البلدان نقل شده همان ترجمه‌ای است که کسی از متن مترجم رالینسون به فارسی برگردانیده و لسان‌الملک سپهر آن را به فارسی تحریر کرده بوده است. این نکته از نسخه خطی^۱ که در کتابخانه ملی بر جاست برمی‌آید ولی اعتمادالسلطنه یادی از او نکرده است.^۲

نمونه دیگر از کارهای اعتمادالسلطنه تألیف کتاب در رالیجان فی تاریخ بنی الاشکان است به همراهی رساله مختصر جغرافیایی قدیم. درین رساله منظورش آن بود که میان نامهای آمده در کتب یونانی و لاتینی و صورتی را که میان ایرانیان رواج داشته است تطبیق بدهد. خود درین باره نوشتہ است:

«باید بدایم هرودت مورخ واسترابین عالم علم جغرافیا و بطلمیوس منجم در تألیفات خود نسم رو د جیحون را چه نوشته و خوارزم و گرگان را چه نامیده‌اند تا اگر در کتب و

۱. دیگر بار آقای عسکر بهرامی از آن نسخه نسخه برداری کرده است که در نشریه گزارش میراث چاپ می‌شود.

۲. این متن را سالها پیش آقای حسین علیزاده غریب آماده‌سازی فرمود که در یادنامه دکتر محمد ملایری انتشار خواهد یافت.



● ایرج افتخار از یخدند و پنجه‌شان مطالعات تاریخی در ایران گفت. (عکس از ستاره سلیمانی)

۳۰۱

جزاید و صفحات دفاتر اکسوس و کوارسم و هیرکان بینیم بدایم از این اسمی کدام بک از امکنه مقصودست... و آن مشتمل است بر مسطورات و تحقیقات مورخین یونانی و لاتین و مطالب منقوله در بیستون و تخت جمشید و مذکوره در کتب قدیم بهود راجع به ممالک ایران در عصر و زمان اشکانیان و ساسانیان.» (۱۳۱۱ قمری).

جز آنها به دو کار فرصة‌الدوله شیرازی باید اشارت کرد. یکی «آثار عجم» اوست (۱۳۱۴ قمری) که جمع آوری نقوش بنایا و کتبیه‌های فارس و توضیح آنهاست که در عصر ناصری به گردآوری آن آغاز کرد و دیگری کتابی است درباره خط آریایی (میخی) کتبیه‌هاست. فرصة‌الدوله چون به مطالعات سیاحان فرنگی آشنا شده بود و دریافته بود که «صنادید عجم» به چشم آنها ارزشمند است آن دو کتاب را تألیف کرد و از این نظر آن را باید برجسته دانست که انتظار هموطنان خود را به سوی تاریخ باستانی کشور معطوف کرد. ورنه در قبال کارهای انجام شده توسط اروپائیها چیزی نیست.

در همین سال ۱۳۱۴ ذکاء‌الملک‌ها یعنی پدر و پسر (محمد حسین و محمد علی فروغی) تاریخ سلاطین ساسانی را از کتاب رالینسن منتشر کردند و محمد باقرخان اعتماد‌السلطنه (برادرزاده اعتماد‌السلطنه) تاریخی به نام تاریخ سلاطین ساسانی تألیف و نشر کرد.

□

خوان دوم را باید «گذر ملی» خواند، زیرا دو کتاب میرزا آفاخان کرمانی؛ یکی نامه باستان (منظوم) که به قول خودش «ز زند و اوستا و از پهلوی» مایه داشت و دیگری آینه سکندری یا تاریخ ایران باستان (منتور) با شور وطنی و به قصد بیداری اذهان تألیف شده بود. فریدون آدمیت دومی را اصیل‌ترین اثر میرزا آفاخان دانسته است که تاریخ ایران را تا زوال سلسله ساسانی در بر داشت.

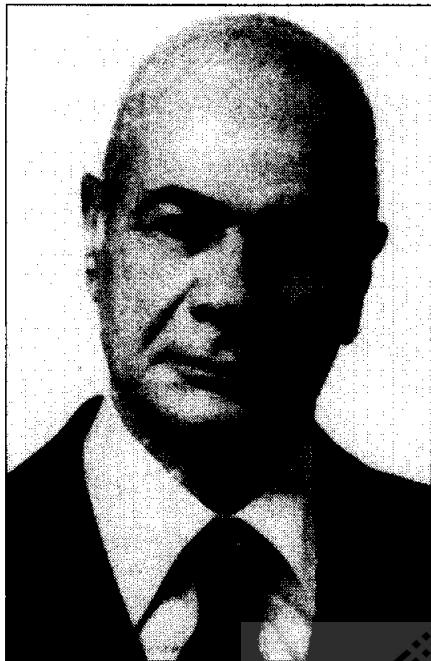
آدمیت به مناسبت علاقه‌مندی به اسلوب فکری کرمانی نوشته است: «اولین تاریخ جدید علمی ایران است به قلم یک مورخ ایرانی که مبتنی بر مطالعات خود و تحقیقات دانشمندان اروپا نگاشته است». ایشان تأکید می‌کند «تا زمانی که میرزا حسن خان مشیرالدوله به تدوین تاریخ مفصل ایران باستان همت گمارد کتابی بهتر از آینه سکندری در تاریخ پیش از اسلام به قلم مؤلفی ایرانی سراغ نداریم و هنوز آنچه راجع به جوهر و روح تاریخ ایران گفته پرمایه و معتبرست.» (ص ۴۱-۴۲) [نظر اوست]

نیز باید اشاره کرد به نوشه‌های روزنامه‌نگارانه هیجان‌انگیز که در جراید عصر پیش از مشروطه و دوره مشروطیت با نوشتن تعبیراتی چون مملکت شش هزار ساله، سرزمین سیروس، اولاد کورس و امثال آن قصد عمده بر آن بود که خواب آلدگی چند قرنی را به بیداری ملی بدل سازند. حتی این روحیه در اشعار ادیب‌الممالک، ملک‌الشعرای بهار، عارف قزوینی نیز دیده می‌شود. البته آن گونه ترکیب‌ها و تعبیرها خوشایند و برانگیزاندۀ شور همگانی بود و بی‌تأثیر هم نبود. شاید به همین ملاحظه می‌بود که بر روی روزنامه‌ها نام‌هایی مانند ایران‌کبیر، تخت جمشید، جام جمشید، ایران‌کبیر، ایرانشهر، کاوه، پارس، پرسپلیس، سیروس و جز اینها گذاشته شده بود.

۳۰۲

□

خوان سوم را «گذر تاریخ پژوهشی» می‌توان نام گذارد. برای گذر از این خوان راهی جز این نبود که نوشه‌های متقن و اساسی ایرانشناسان محقق دیده و خوانده شود و مخصوصاً متون یونانی و لاتینی به طور علمی محل اعتماد استناد قرار گیرد. البته در میان ایرانیان کسی نبود که این دو زبان را بداند. ناگزیر ترجمه‌های فرانسه و انگلیسی متون آن دو زبان مورد استفاده می‌بود. چنانکه تاریخ سرگذشت بزرگترین سلاطین هخامنشی ایران سیروس کبیر یا کورس کبیر به دستور سردار اسعد بختیاری توسط ضیاء‌الدین قریب پسر شمس‌العلمای ریانی در ۱۳۳۳ قمری از فرانسه به فارسی برگردانیده شد و آن متن کتاب گزنهون بود. در تقریرات محمد علی فروغی که دو تا از آنها به صورت کتاب درسی نشر



• ذیع الله صفا



• علی اصغر حکمت

۳۰۳

شده است (تاریخ ایران قدیم - دوره تاریخ مختصر ایران) و او در مدرسه علوم سیاسی و مدارس دیگر تدریس تاریخ می‌کرد نشانه‌های استفاده بردن از متون اروپایی مشهود است. فروغی در مقاله‌ای با عنوان «داریوش کبیر و هرقليطروس حکیم یا دانش طلبی شاهنشاهان قدیم ایران» می‌نویسد: «چون در شماره سیم از مجله فروغ تربیت شرحی در احوال فدائیان علم و استغنای طبع و بی‌قیدی ایشان به مال و جاه دنیوی نگاشته شده، حکایتی را از آنچه در کتب معتبره مغرب مضبوط و در مشرق غیرمعروف است به یاد آورده نیکو دانستیم که به نگارش آمده منتشر گردد».

پس از آن است که به تفصیل و تدقیق بیشتر و ماندگار میرزا حسن خان مشیرالدوله که خود مؤسس مدرسه علوم سیاسی بود کتاب‌های ایران باستانی و تاریخ ایران باستان را به وجود آورد که هنوز بهترین پارسی نبشت معتبر در آن زمینه است. کتابی است که اگرچه در روح ملی نهفته ولی از هیجان به دور و سراسر مبتنی بر منابع استوار و اساسی است. مقارن با کوشش مشیرالدوله، سید حسن تقی‌زاده به یک موضوع اساسی و گم‌گشته مربوط به عهد ایران باستان پرداخت و آن بازشناسی و بازنمایی گاهشماری دوره‌های هخامنشی و ساسانی بود. طبعاً مقداری از پژوهش او مبتنی بود از آنچه شرق‌شناسان بدان توجه کرده بودند. او بعدها برای آنکه اروپائیان از نظریات او آگاهی بیابند

نوشته‌های تحلیلی و ابتکاری خود را به زبان‌های آلمانی و انگلیسی نوشت و آنها را احمد آرام بعدها با نام پیست مقاله به ترجمه درآورد.

سالها بعد سعید نفیسی براساس منابع اروپایی کتابی با نام تاریخ تمدن ساسانی (دو جلد) و کتابی دیگر با نام... منتشر کرد که حکایت از ضرورت موضوعی و نیاز عمومی داشت. کتابی هم درباره مسیحیت در ایران مبتنی بر پژوهش‌های یک عالم فرانسوی نوشت که ناظر به وضع پیروان آن مذهب مخصوصاً نسطوریها در دوره ساسانی بود. دکتر عباس زریاب هم با ترجمه کردن متن کتاب مشهور نولدکه به نام ایرانیان و عربها با عصر ساسانی آشنایی پیدا کرده بود خود رساله‌ای درباره ساسانیان نوشت که در دانشگاهها تدریس می‌شد.

در اروپا، امیر مهدی بدیع به کاری ابتکاری پرداخت که در هر حال می‌باشد برای تاریخ ایران انجام می‌شد. او بر مبنای متن نوشته‌های یونانی و لاتینی نگاهی مستقیمانه نسبت به برداشت‌ها و دریافت‌های ایرانشناسان آغاز کرد و نام آن را یونانیان و بربراها گذاشت و خوبی‌خانه اکنون ترجمة فارسی آن انتشار یافته است.

دکتر محمد محمدی ملایری که در عربیت قوی دست بود و متون کهن را زیر و رو کرده بود در سی سال اخیر حاصل اطلاعات مأذوذی خود را در باب بقا و انتقال فرهنگ ایرانی از دوره ساسانی به دوره بعد منتشر کرد که باید آن را دنباله کارهای آغازگرانه مشیرالدوله دانست، از نگاهی و مقوله دیگر.



خوان چهارم برای دستیابی به فرهنگ ایران باستان طبیعاً فراگرفتن زبان‌های ایرانی ضرورت داشت. ایرانی پیشگام در این راه ابراهیم پورداود است که از دوران اقامت در برلن (از هنگام شروع جنگ بین‌المللی اول) به آموختن زبان و خط اوستایی پرداخت و نسک‌های اوستارا به ترجمه درآورد و به مدت چهل و چند سال موفق به اتمام آن خدمت شد. پیش از آن که او به ایران بیاید و پیش از تأسیس دانشگاه تهران نخستین اقدام مؤثری که موجب یادگرفتن چند تن از فضلای ایرانی بر زبان پهلوی بود کلاس‌های درس دادن آن زبان بود که هرتسفلد ظاهراً به تشویق تقی‌زاده و احتمالاً کمک مالی انجمن آثار ملی تشکیل داد و ملک‌الشعرای بهار و احمد کسری و غلامرضا رشیدی‌اسمی و سعید نفیسی و دکتر رضا زاده شفق و شاید یکی دو نفر دیگر در آن درس شرکت می‌کردند. از جمله رساله‌هایی از آن زبان توسط ملک‌الشعراء، رشیدی‌اسمی و احمد کسری به فارسی برگردانیده و چاپ شد و طبعاً آغاز کار آشنایی ایرانیان با آن زبان بود. سال‌هایی پس از



● دکتر محمد معین



● دکتر احمد تفضلی

۲۰۵

آن بود که صادق هدایت به هند سفر کرد و در آنجا از پارسیان آن زیان را فراگرفت و ترجمه‌هایی را منتشر ساخت.

تدریس زیان‌های باستانی در ایران توسط ابراهیم پوردادود آغاز شد و چندی بعد آبراهامیان در آن راه به همکاری پرداخت و آموزش زبان پهلوی را در عهده داشت. دکتر محمد مقدم هم از کسانی است که در آن زمینه در دانشگاه تدریس می‌کرد. پس از آنان نام‌های دکتر صادق کیا و دکتر محمد جواد مشکور و دکتر بهرام فرهوشی را نباید از یاد برده که در دانشگاه تدریس کردند. از شاگردانی که در دانشکده ادبیات تهران زیان‌های اوستایی و پهلوی را فراگرفتند و یا کسانی که پس از تحصیل در دانشگاه تهران به اروپا رفته و مطالعات خود را تکمیل کردند این نام‌ها را یاد می‌کنم که در دانشگاه‌های تبریز، مشهد، شیراز، اصفهان و تهران راه پوردادود را ادامه دادند: رحیم عفیفی، فرهاد آبادانی، عبدالامیر سلیم، دکتر یحیی ماهیار نوابی، حمید محامدی، احمد تفضلی، بهرام فرهوشی، ایرج وامقی، مهرداد بهار (منتھصرًا رفتگان را نوشت). ازینان کتاب و مقاله‌های متعدد در دست است. نام دکتر محمد معین را هم برافزایم که کتاب او به نام مزدیستا و تأثیر آن در ادبیات فارسی هم از وسائل معتبری بود که برای آشنایی با فرهنگ ایران باستان انتشار یافت.



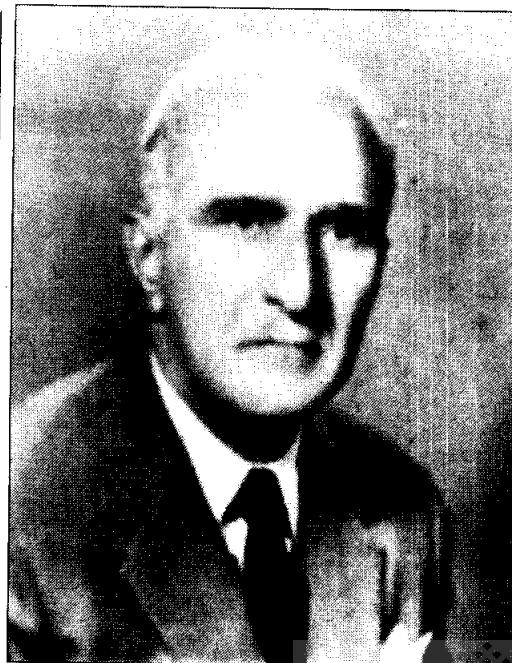
● دکتر محمد مقدم

۳۰۶

از کارهای ارزشمند پورداود تأسیس انجمن ایرانشناسی بود در سال ۱۳۲۳ که هم آنجا تدریس زبان و فرهنگ باستانی انجام می‌شد و هم چند کتاب مرتبط با آن مقولات منتشر شد. گروه ذیبح بهروز، دکتر محمد مقدم و دکتر صادق کیا هم با انتشار ایران کوده لامحاله خدماتی به این رشته انجام داده‌اند. همچنانکه انجمن فرهنگ ایران باستان چندی بعد در آن زمینه به انتشار مجله و کتاب پرداخت.

دکتر ماهیار نوابی هم در زمانی که به همت ریچارد فرای مؤسسه آسیایی به دانشگاه شیراز پیوستگی گرفت موجد تجدید چاپ یک سلسله از متون پهلوی شد که قبل و اکثر در هندوستان به چاپ رسیده و نایاب شده بود. همچنانکه انتشارات اساطیر هم در سال‌هایی چند پیش ازین اوستای گلدن و لغات فارسی باستان بارتلی و دستور زبان پهلوی نوبنگ را تجدید چاپ کرد.

اکنون هستند در ایران گویندگان و پژوهشگران برجسته‌ای که آثاری را از زبان‌های باستانی به فارسی منظماً نوشته‌اند و حتی دو مجله یکی به نام نامه ایران باستان و دیگری ایرانیستیک توسط مرکز نشر دانشگاهی به چاپ می‌رسد و مباحث مربوط به زبان غالباً در آنها دیده می‌شود. کوشش‌های منصور شکی را هم نباید از یاد ببریم که در چکوسلواکی به رشتہ زبان‌های ایرانی پرداخت.



● ابراهیم پورداد.



● ارباب کیخسرو

۳۰۷

مطالعات زبانی در ایران با پهلوی آغاز شد و اینک دامنه گرفته و به زبان‌های سغدی و بلخی و طخاری کشیده شده است و از این مقوله تاریخ ادبیات ایران باستان به قلم احمد تفضلی تألیف شده است.

ایرانیان جستجوگر، فراگرفتن زبان‌های باستانی را از اوستایی و پهلوی آغاز کردند و اکنون در مقامی هستند که زبان‌های سغدی و ایلامی را می‌آموزانند.

□

خوان پنجم قلمرو دین است و مواريث کتاب اوستاکه مطالعات در خصوص به سه گروه شناسایی شدنی است. دسته‌ای کارهای ارباب کیخسرو شاهرخ است که دو کتاب در شناساندن آیین و آداب دین زردشت نوشت، یا آنچه به قلم ارباب جمشید سروش سروشیان انتشار یافت. دیگر مقالاتی است که در مجله‌هایی نظیر فروهر و هوخت به چاپ رسیده است.

دسته دیگر کارهای پژوهشی است که نخستین گام بلند را ابراهیم پورداد بر روشن پژوهش‌های اروپایی مخصوصاً فرانسویها و آلمانها برداشت و اهم کارها ترجمه کردن نسک‌های اوستا بود که نخستین جلدش به نام گاتها به سال ۱۳۰۴ در بمبئی انتشار یافت و در مدت چهل سال ترجمه دوره اوستا را به سرانجام رساند. البته او به جوانب خاص

در آن رشته توجه داشت مانند آنکه تحقیقی را درباره حقوق زن در ایران باستان انجام داد. اما یادگار عمدۀ پورداود ترجمۀ اوستاست و دانشجویانی که زیر دست او بالیده شدند. دیگر گذرنده‌گان آغازین که این خوان را گذرانده‌اند عبارتند از سید حسن تقی‌زاده که بخشی از هم خود را مصروف به تجسس در زندگی او کرد. دیگر کتاب موسوم به مانی‌شناسی حاوی یادداشت‌ها و حاصل مطالعات اوست. اما درباره مزدک آنچه به زبان فارسی داریم ترجمه شده از نوشه‌های کریستن سن و اوتاکار کلیماست که جای سخن گفته‌ها از آنها در بخش ترجمه‌ها قرار می‌گیرد.

در زمینه پژوهش‌های مربوط به زردشت باز ترجمۀ کتاب‌های اساسی هنینگ و بویس را باید نام برد و متأسفانه نوشه‌ای در آن مدارج به قلم ایرانیان ظاهراً نداریم. اما درباره زروانیسم بجز ترجمه‌ای از پژوهش‌های زهر رساله‌ای هم مستقلأ در چگونگی عقاید زروانی چند سال پیش انتشار یافت و شهرت گرفت. در زمینه زردشت‌شناسی می‌باید کارهای هاشم رضی را در شمار آورد که اغلب آنها کاربرد و رواج دارد همچنین است نوشه‌هایی از علی اکبر جعفری که حال در امریکاست.



خوان ششم گذر کردن از سنگلاخ باستان‌شناسی بوده است. این مرحله با بیل و کلنگ پیموده شده. ابتدا فرانسویها تو انسنتد با عقد قرارداد با حکومت خواب‌آلود و بی‌کمال مظفرالدین شاه کسب اختیار کنند و به حفربیات پردازنند. دمرگان در این راه گام نخست را برداشت و گزارش‌های مفیدی انتشار داد. بالاخره در دوره رضا شاه به سلطه فرانسویها خاتمه داده شد و اداره عتیقات به وجود آمد و در مرحله‌اول با استفاده از مشاوری مانند گدار که فرانسوی بود که دست‌های ایرانیان به کار پرداخت. البته آمدن هرتسفلد آلمانی و اشمتیت از دانشگاه شیکاگو را نباید نادیده گرفت که در شناخت زوایای خاموش تخت جمشید و کوه خواجه و تخت سلیمان و حفربیات زیویه و حستلو و هگمتانه و جاهای دیگر مؤثر بود و آرام آرام امثال دکتر مهدی بهرامی، محمد تقی مصطفوی و حبیب‌الله صمدی و عیسی بھنام و فریدون توللی و جمعی دیگر که کارهاشان در «گزارش‌های باستان‌شناسی» دیده می‌شود این رشته را معرفی کردند و توانایی ایرانی را نشان دادند و ضرورت کار علمی در فراخنای بیابان‌های دور و تپه‌های فراموش شده را یادآور شدند. عاقبت با تأسیس گروه باستان‌شناسی در دانشگاه تهران عده‌ای درجه علمی آنجا را دریافت کردند و به سوی بیابان‌ها روانه شدند. اما بازگشتن عزت‌الله نگهبان که بی‌گمان بر جسته‌ترین درس خوانده در علم

باستانشناسی از دانشگاه شیکاگو و کاردیده در مؤسسهٔ شرقی آنجا بود وضع علمی باستانشناسی صورت دگرگونی یافت و چون او به مدیریت باستانشناسی کشور رسید حیاتی تازه در پیکر باستانشناسی دمیده شد و توانست تمدن‌های خفته در دل ماریک (کنار سپیدرود)، مراغه (در دشت قزوین)، هفت تپه (کنار اروندرود) را از زیر آوارهای زمانه به در آورد. چون دو هفته پیش از این روباء مرگ او را از ما بربرود اجازه بدهید در این جا از سوگ او اظهار تأسف کنم و به تأکید گفته شود که حق مسلم پدری برین رشته را یافت. گذر از این مرحله اگر دشوارترین مقوله بوده است ولی دلپذیرترین خواهد بود. پیان پذیرفتی هم نیست. راهی است که پیوسته و آهسته باید سپرده شود و انسوس که دو زنگوله نامتناسب به پای آن بسته شده است صنایع دستی و گردشگری. باستان‌شناسی ایران جنبه علمی صرف دارد و صنایع دستی و گردشگری طبعاً نوعی وجنات توریستی به خود گرفتن است. کارهای زرق و برقی گردشگری حرمت و شکوه و حشمت آثار خرابه گذاشته را از میان می‌برد و جلف‌کاری‌هایی را پیش می‌آورد که کار قهقهی هاست.



خوان هفتم برگردان نویسی متون مهم است از زبان‌های غربی به زبان خودمان، یعنی ترجمه کردن تألیفاتی که در زبان‌های دیگران درباره ایران باستان نوشته شده است و آن هم نه تنها از عصر سیاحان فرنگی بلکه از زمانی که متخصصان نخستین آنها مانند نیبوهر (قرن...) به نگاره‌برداری تخت چمشید پرداخت و بناهای دیگر را در کتب منفرد شناساندند.

امروز ترجمه کردن نوشته‌های خارجیان سکه قبول به خود گرفته است، زیرا هم اکنون می‌بینیم که ماهی دو سه کتاب خوب تحقیقی خارجی درباره هخامنشیان و ساسانیان ترجمه و نشر می‌شود.

پیمودن این مرحله به جز چند کتابی که در اواخر دورهٔ قاجاری ترجمه شده بود به طور جدی تراز سال ۱۳۱۰ با تأسیس کمیسیون معارف آغاز شد. در آن سال‌ها پیشگامی از دکتر صادق رضازاده شفق بود که تربیت کووش را انتشار داد یا مجتبی مینوی که رساله ساسانیان کریستن سن را نشر کرد و نیز رساله‌ای از هرتسفلد را به فارسی درآورد. البته چند سال بعد غلامرضا رشید یاسمی کتاب بزرگ ایران در زمان ساسانیان کریستن سن را منتشر ساخت. بعدها دکتر ذیح الله صفا کتاب کیانیان را ترجمه کرد.

ترجمه‌ها را می‌توان در دو دسته شناساند. یکی متون یونانی و لاتینی است که به ناچاری از روی ترجمه‌های اروپایی آنها انجام شده است و می‌شود چون مترجم در آن

زبانها نداریم. گناه دانشگاه تهران است که در طول هفتاد و چند سال نتوانست این رشته را ایجاد کند و ضرر بزرگی عاید مان شده است: چه امثال گزنفون که حسینقلی عماذالسلطنه سالور در عصر مشروطیت ترجمه کرد و نود سال بعد در ۱۳۸۲ به چاپ رسید و چه آنها که به اهتمام محمد سعیدی (پروکوپیوس)، وحید مازندرانی (هرودت)، رضا مشایخی (گزنفون) و دیگران در چهل سال اخیر به زبان فارسی برگردانیده شده. کار دیگر ترجمه پژوهش‌های بزرگان ایرانشناس از نسل پایه‌گذارست در رشته‌های مختلف مانند نولدکه، مارکوارت، گوتشمید، آتهايم، کريستن سن، اشمييت، کامرون، هيتر، لنتز هرتسفلد، دياكونف، لوکونین، پیگولوسکایا، گيرشمن، دوشن‌گین، المستد، فرای، ويدن‌گرین، کای بار، کلیما، هومباخ، بویس، هینینگ و دهها مرد شایسته دیگر از نسل جدیدی که پیدا شده‌اند مانند شرو، شوارتز، لکوك. در این زمینه باید ترجمه جلد‌های مرتبط به تاریخ ایران کمربیج را که حاوی پژوهش‌های برجسته‌ای است از یاد نبرد. از مترجمان این رشته نام‌های درگذشتگان را می‌آورم: داود منشی‌زاده، دکتر عباس زرباب، کریم کشاورز، دکتر محمد معین، دکتر عیسی بهنام و اقران آنها.

این خدمت گرانقدر در حال حاضر گسترشی بیمانند یافته چنانکه نشر فرزان سلسله‌ای را برای ترجمه این نوع پژوهش‌ها بنیاد گذارد و امروز شاهد انتشار چهارده جلد آن هستیم.

همچنانکه انتشارات قتوس و دیگران هم کوششی دارند به اینکه کتاب‌های مربوط به ایران باستان را به فارسی نشر کنند. در همین روزها آگاه شدم که انتشارات توسع مجموعه سخنرانی‌های مربوط به دوران هخامنشی را که در هلند به چاپ رسیده است در چند مجلد ضخیم به چاپ خواهد رسانید.



ایران باستانی تاریخش درخشنان است و برای ما مایه سرافرازی داشتن قدرت جهانی در آن دوره‌ها بود و از نظر اصول حکومت و نحوه سیاست و تدوین قوانین اداری و مدنی سابقه‌هایی بر جای است که می‌باید همه را از زبان‌های خارجی به فارسی نقل کنیم. خودشناسی واجب است و حتماً باید دید آگاهان ملل دیگر ما را چه گونه شناسایدند.